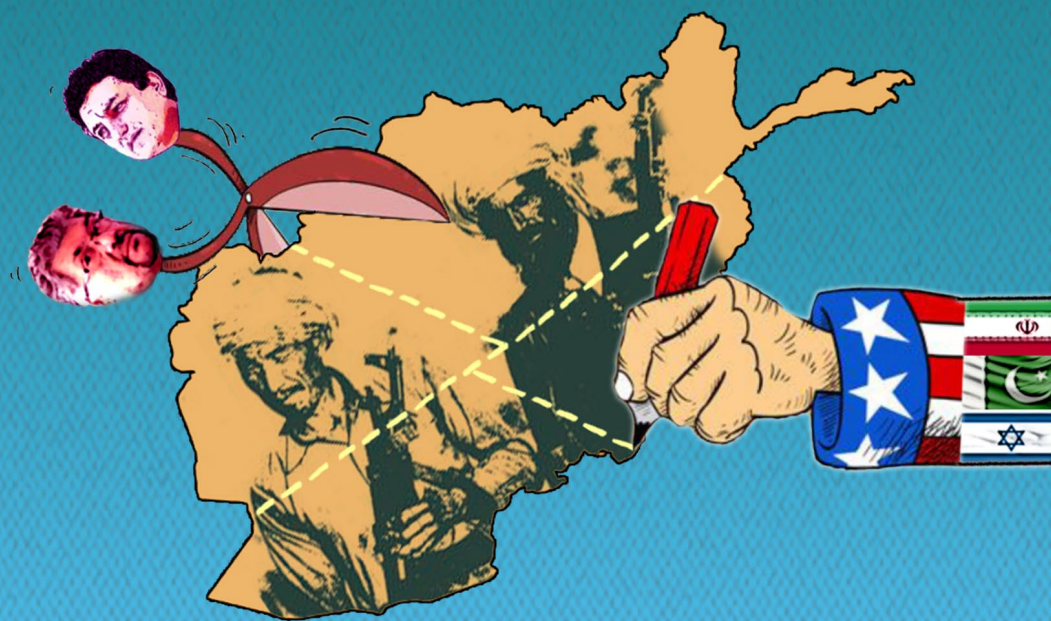


# خیانت تجزیه طلبی تباهی آورتر از طالبان



جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا)

۹ حوت ۱۴۰۰ - ۲۸ فبروری ۲۰۲۲

# خیانت تجزیه طلبی تباهی آورتر از طالبان

دستجاتی از فاشیست‌های جهادی در دوره کرزى و غنى شروع کردند به طرح مسئله قومى و مى با راه حل آن، تجزیه افغانستان. ما به موقع، منشاسمت وسوى این قولة‌هاى کره و خاینانه رانشان دادیم: رژیم ایران. البته امریکا هم به مثابه مرجع آمال تجزیه طلبان گاهى صدای تجزیه وانتشار نقشه افغانستانى توتة شده رابلند نمود. صرفنظر از گذشته‌هاى دورتر، در نشست برلین در ۲۰۱۲، خاینان تجزیه طلب، رشید دوستم، امرالله صالح، ضیا مسعود، محقق و فیض الله ذکى به سرپرستى سه تن از صاحبان امریکایى شان و در آن میان دینا رورا باکر، راه‌هاى تجزیه افغانستان را جستجو کردند که به گفته رورا باکر کار را به درخواست اسلحه ثقیل ضدتانک نیز کشیدند.<sup>۱</sup>

در نشست ۱۸ - ۱۹ اکتبر ۲۰۱۹ «انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان» که در آن عده‌ی زیادی از تجزیه طلبان و همسویان آنان مثل رنگین سپنتا، صالح ریگستانی، ثریا دلیل، داوود مرادیان، سمیع مهدی، شهرزاد اکبر، سیما سمر، محی الدین مهدی، عزیز رویش، قیوم سجادی، وحید پیمان و... روی تقسیم افغانستان به منطقه تحت تسلط طالبان و منطقه خارج از اداره آنان بحث صورت گرفت که به قول مایکل روبین عضو ارشد اتاق فکری AEI و از شرکت کنندگان در نشست، پیشنهاد تجزیه بلافاصله رد شد.

و در آستانه اشغال طالبی کابل، یکی از ایدیولوگ‌های امپراتوری امریکا مایکل اوهینلن نوشت که یک امکان هرچند نازیبا برای استراتژی امریکا تقسیم افغانستان به دو بخش تحت کنترل طالبان و دولت غنی می باشد.<sup>۲</sup>

**اینان می خواهند  
خود را «مصمم ترین»  
دشمن طالبان  
بنمایانند ولی جیغ‌های  
هیستریک تجزیه طلبی،  
نخست از همه یاری به  
طالبان است.**

غیر از ذات ضد افغانستانی تجزیه طلبان جهادی، خصوصت امریکا علیه یک پارچگی افغانستان، مخصوصاً پس از قدرت گیری طالبان، روشنفکران جهادی هوادار رژیم ایران را بیش تر از سابق به تقلا

در راه تجزیه افغانستان شالاق کرده است. گویی این ماموران نابودی افغانستان منتظر تسلط طالبان بودند تا به کمک امریکا یا ایران، کشور را دو پاره سازند تا به مراد برسند.

سال‌ها قبل ما در نوشته‌های متعدد در افشای فدرالیسم خواهان، شاعران و نویسندگان طرفدار خمینی و خامنه‌ای گفتیم که آنان در تحلیل نهایی میهن فروشانی اند با هوای تجزیه در سر و به اشکال گوناگون و حتا کاربرد مشتاقانه‌ی اصطلاحات رایج در ایران، می‌کوشند زمینه را برای واگذاری صفحات شمال و غرب افغانستان به ایران هموار کنند.



محمد ابراهیم گاوسوار میرپچه خان کوهدامنی، امین‌اله خان لوگری، میرمسجدی خان کوهستانی، عبدالله خان اچکزی، وزیر محمد اکبر خان، غلام نبی خان چرخي لوگری، محمد ولی خان دروازی بدخشی، سردار محمدایوب خان، جنرال فتح‌محمد خان میرزاد هزاره، خان‌علی کندک‌مشر هزاره، میرغلام قادرخان اوپیان، محمداله خان هزاره، عباس خان هزاره، رجب‌علی خان هزاره و...  
**خون آزادی‌خواهان هر قوم ما نثار استقلال افغانستان شده است. برتری طلبی قومی، مذهبی و زبانی، خیانت به این ودیعه سترگ و جاودانی است.**

## تجزیه‌طلبان، در خدمت طالبان

در افغانستان، چند قرن حاکمیت به قوم پشتون تعلق داشته است. ولی تجزیه‌طلبان که راه حل معضل را در انقسام می‌بینند در واقع از ابتدا با این تکاپوی افغانستان برپاداده داغ خیانت به وطن را در پیشانی خود کوبیده‌اند. اینان می‌خواهند خود را «مصمم‌ترین» دشمن طالبان بنمایانند ولی جیغ‌های هیستریک تجزیه‌طلبی، نخست از همه یاری به طالبان است زیرا تجزیه‌طلبان طی ۲۰ سال گذشته که هیچ‌گاه پشت خود را از امریکا و ایران و ترکیه و پاکستان خالی نکرده و هست و نیست شان در کف امریکا بود، به طالبان فرصت دادند تا خود را یگانه نیروی ضد اشغال

نمایش دهند و اکنون هم بر بستر مخالفت با تجزیه، خود را بیشتر از پیش «ملی» و «مدافع خواست کافه اقوام» علم می‌نمایند. همان طوری که اصلاح‌طلبان ایران «تغییر رژیم» را در توکل به دخالت نظامی امریکا می‌جویند و نه قدرت مردم ایران، و در نتیجه اکثریت مردم طرف رژیم را می‌گیرند، وطن‌فروشان ما هم با تجزیه‌خواهی، اکثریت مردم را به سوی طالبانی می‌رانند که با حاکمان جلاد ایران از یک خمیر و سرشت اند.

اینان به فاشیزم طالبی و جبهه «وطن دوستی» و ملی می‌بخشند؛ تمرکز بر وحدت قوم‌های پشتون و غیرپشتون برای سرنگونی «امارت» را به کج‌راه می‌برند؛ جنایت‌کاران جهادی و مافیای کرزی و غنی و عبدالله را به اشاره و حمایت امریکا، اسرائیل و ایران از گور بالا می‌کشند؛ به جنبش دموکراتیک ضدامپریالیستی و ضدفیودالی ضربه سنگین تری وارد می‌آرند و اقدامات شان در عمل به نفع سفیده‌مالی و دیرپایی «امارت» تمام خواهد شد.

## تجزیه، توطئه‌ای ناکام

اما طرح‌های تجزیه افغانستان با ناکامی روبرو شده و خواهند شد زیرا با واقعیت، تاریخ و خلیقات مردم ما در تضاد بوده‌اند:

- با وصف نفرت قسمت اعظم غیرپشتون‌ها و پشتون‌ها از طالبان، کدام قوم در کدام منطقه فکر محو افغانستان واحد و زندگی در گسست از قوم و منطقه دیگر را به خود راه خواهد داد؟ مشتی روشنفکر ارتجاعی خودنما با علایق دیرین با سیا، توده‌های ملیونی این خطه را در آیینی مکدر و اواکی ضدمیهنی و ضد مردمی خود دیده و در «ضرورت تجزیه» رگ‌های گردن خود را می‌پندارند.
- ما با شناخت از توده‌های غیرپشتون، دریافته‌ایم که آنان بی آنکه گذشته‌های خونچکان را فراموش کنند معتقدند که پایان دادن بر ستم‌ها منجمله ستم ملی، بدون وحدت سرتاسری همه اقوام میهن، توهمی بیش نیست. چنانچه در مطلب «کار امپریالیزم و

سگ‌هایش جای هیچ "شگفتی" ندارد» متذکر شدیم جرقه مخالفت توام با قربانی علیه طالبان، نخست در چند ولایت پشتون‌نشین پدیدار شد و سرکوب مخالفان در آن جاها پایان نیافته است.

- در جنگ‌های ضدانگلیس و ضدروس، خون پشتون و غیرپشتون در یک جوی روان شده و در حمایت از شاه امان‌الله در مقابل شورش یک اجیر انگلیس اغلب قوم‌ها پهلوی هم بودند. کندن بیخ دشمنان داخلی یا خارجی نیز بدون چنان همبستگی میسر نخواهد بود.
- تجزیه‌طلبان که به علت لولیدن به پای سیاف‌ها، دوستم‌ها، عظام‌حمدها و محقق‌ها، منفور مردم بودند، حالا که با حساب روی همین تبهکاران، برای بالکانیزه کردن و در حقیقت امحای افغانستان کمر بسته‌اند، از هر آبرو و ارزشی تهی شده و مردم به روی شان تف خواهند انداخت.
- اقوام سرزمین ما در برابر هجوم بیگانگان همدست مانده، تلخ‌کامی‌ها و شادی‌های آنان مشترک بوده و این، ساکنان تمام مناطق را عمیقاً در هم تنیده است علی‌رغم آن که



اگر تجزیه‌طلبان از شرفباختگی رنج نبرند، با دیدن این زجر و تحقیر هنرمند پکتیایی و خاشه‌جوان کمیدین قندهاری که تیرباران شد، قلب‌شان آتش گرفته، سیلی و تحقیر را بر خود و مادر خود انگاشته و سوگند می‌خورند که فقط متحد با پشتون‌ها به انتقام از طالبان برخیزند.

در این مسیر، عبدالرحمن‌ها، نادرها، هاشم‌ها، خلقی‌وپرچمی‌ها، ربانی‌ها، مسعودها، گلبدین‌ها، سیاف‌ها، مزاری‌ها، محقق‌ها، طالبان، کرزی‌ها، غنی‌ها و عبدالله‌ها هرچه در چنجه استبداد و تفرقه داشتند بر ستمکشان دریغ نوزیدند.

- مردم غیرپشتون ما عیناً درک می‌کنند که هرچند حاکمیت از آن قوم پشتون بوده لیکن مردم و منطقه‌های پشتون نه اینکه از هیچ پیشرفت اقتصادی و فرهنگی و... متبازری برخوردار نبوده‌اند بلکه در مواردی توازن به نفع خلق‌های غیرپشتون سنگینی کرده است. مردم تاریخاً پی برده‌اند که چنانچه حاکمان پشتون برای توده‌های پشتون مصدر خدمتی نشده‌اند، «رهبران» منسوب به اقوام غیرپشتون ایضاً بی‌اعتنا و ستمگر بر قوم خود بوده و یک صدم خدمات عادی عمرانی و رفاهی، افزون‌تر و بهتر از حاکمان پشتون را برای شان انجام نداده‌اند.

## آگاهی طبقاتی توده‌ها

توده‌ها به شناخت دوست و دشمن‌شان (آگاهی طبقاتی) از لابلای کتاب‌ها و بحث‌های روشنفکرانه دست نمی‌یابند، آنان از زندگی پرادبار خود و زندگی قارونی دوستم و عطا و سیاف و... به درک ژرفای شکاف بین دو نوع زندگی رسیده و پی می‌برند که چنانچه ستم‌ها و محرومیت‌ها، مردم تلخکام و تحقیرشده همه‌ی اقوام را به هم پیوند می‌دهند، مواهب افسانوی مادی و معنوی، ستم‌پیشگان قومی و مذهبی را با هم وصل می‌کند؛ پی می‌برند که ریشه جمیع مصایب و عقب‌ماندگی‌های شان از سده‌ها و مخصوصاً در ۵۰ سال اخیر عبارت بوده از نشستن آن یک‌درصدی مفت‌خوار مطیع استعمار و امپریالیزم، در مقام فرمان‌دهی و ۹۹ درصد نفوس در مسند فرمانبری؛ پی می‌برند که اختلافات قومی، مذهبی و دینی از آسمان نیامده، ابدی نبوده و صرفاً ساخته‌ی یک‌درصدی‌هاست که بقا و تداوم حکومت خود را منوط به دامن‌زدن آن اختلافات می‌بینند؛ و پی می‌برند که روزگار «افغانستان گورستان امپراتوری‌ها» گذشت، وقتش است که آن را گورستان دست‌نشانگان امپراتوری‌ها کرد. جنگ‌پرستان جهادی و عمله

روشنفکر شان از همین آگاهی توده‌ها پیوسته گرفتار این وحشت مرگبار واقعی اند که روز تجسم شعور متذکره در عمل، روز برجیده شدن تومار تخت و بخت پُر خون و خیانت شان خواهد بود. از اینرو تقلا میهن‌فروشان جهادی برای تشدید تضادهای قومی و تسریع تجزیه، در تحلیل نهایی از وحشت همان روز آب می‌خورد و می‌خواهند فرار رسیدنش را به تعویق بیندازند.

## روشنفکران مترقی و روشنفکران ارتجاعی

در این جاست که فرق ماهوی بین روشنفکران مترقی با روشنفکران ارتجاعی برجستگی کسب می‌کند. گروه اول، توده‌ها را بر پایه قوم و دین و مذهب و زبان و فرهنگ نه بلکه بر پایه منافع اقتصادی و سیاسی شان برای مبارزه قطعی علیه ستمگران هر قوم و مذهب آگاه و متشکل می‌کنند، ولی روشنفکران دهان‌به‌پستان جنایت‌پیشگان جهادی می‌کوشند با شعله‌ور ساختن بدبینی و جنگ‌های قومی، از اتحاد وسیع مردم بر ضد بنیادگرایی طالبی و جهادی جلو گرفته و افغانستان را چندپارچه کنند.



انورالحق احدی‌ها،  
 عمر زاخیلوال‌ها،  
 عبدالستار سعادت‌ها  
 و اسماعیل یون‌ها  
 آگاهانه و با فخر خود  
 را زیر پای طالبان  
 حلال می‌کنند،  
 لطیف پدرام‌ها، رزاق  
 مامون‌ها و نجیب  
 بارورها با افراشتن  
 بیرق خیانت تجزیه،  
 عملاً به آسیاب طالبان  
 آب می‌ریزند.



نگاهی به نقل‌هایی از «پیام زن» سال‌ها پیش درباره روشنفکران خادی-جهادی نشان می‌دهد که تجزیه‌طلبی چقدر با ماهیت و شأن آنان تطابق دارد و «راوا» چقدر در تمرکز بر افشای آنان برحق بود؛ برحق بود که نوشت هرگز نمی‌توان افغانستان را با اقوام ساکن در آن دوست داشت و درعین حال فکر تجزیه‌اش را لحظه‌ای به خود راه داد؛ برحق بود که توافق روی ساختار سیاسی، حق تعیین سرنوشت اقوام تا سرحد جدایی اگر منافع اقوام ایجاب کند، مسئله زبان‌ها و سایر

**ما بر آنیم که راه حل مسایل  
و از جمله مسئله قومی  
افغانستان با قبول مطلق  
یکپارچگی آن، قیام کلیه اقوام  
برای برقراری دولتی مستقل،  
دموکراتیک و برابری طلب  
است که در آن برای فاشیزم  
طالبی و جهادی جایی نباشد..**

مشکلات تنها در فردای رهایی میهن به دست افغان‌ها و در فضایی آزاد، دموکراتیک و رها از لوٹ گروه‌های بنیادگرا متصور خواهد بود و بس، امری که امروز زیر سایه فاشیزم طالبی نیز به همان حدت و قوت باقی است؛ برحق بود که تاکید می‌کرد غوغا پیرامون «دانشگاه» و «پوهنتون» و مسابقه جنون‌آمیز ترویج اصطلاحات متداول در

ایران در رسانه‌ها، مسئله‌ای فرهنگی و ذوقی نه بلکه سیاستی است جهت تحکیم و توسیع نفوذ هرچه بیش‌تر رژیم ایران در کشور و لهذا افشا و طرد رژیم ایران و پشتیبانی قاطع و گرم از مبارزه آزادی‌خواهانه روشنفکران و کارگران ایران باید وظیفه فراموش نشدنی سیاسیون و روشنفکران سرفراز افغانستان را تشکیل دهد.

جدایی‌طلبان که دیروز از تجزیه به طور نامرئی و در لفافه «فدرالیسم» سخن می‌گفتند، زیاد توجه مردم را جلب نمی‌کرد چون می‌دیدند که آنان مهره‌های دولتی کلان اند که غیر از ارتباط با سیا و اواک، از مافیای کرسی و غنی و عبدالله هم می‌خورند و با تفاخر به این موقعیت، صحبت از فدرالیسم برای شان تفتنی بیش نیست و بناءً به جدی گرفتن نمی‌ارزند. ولی امروز که آن موقعیت و متکاهای شان مضمحل یا لاق شده، برای پاشاندن افغانستان آشکارا و با دیدگی بی‌سابقه‌ای برای رقصیدن بر سر پیکره‌ی افغانستانی از هم گسیخته آمادگی می‌گیرند.

اینان هر قدر هم اکت «فیلسوف» و «دانشمند» نمایند، دو دنبل چرکین و عفونت‌زای خود را قادر نیستند بیوشانند: سابقه چهار سال خون و خیانت هولناک و سابقه ۲۰ سال خرسندی و رضایت از غوطه‌ور بودن در ستم و فساد بی‌نظیر مافیای کرزی و عبدالله و غنی. بدین‌ترتیب آنان ولو از شعار «احمد مسعود رهبر ما/ تجزیه افغانستان هدف ما» دست بشویند، آماج جنبش دموکراتیک افغانستان به شمار رفته و می‌روند.

تجزیه‌طلبان شورای نظاری انکار می‌توانند که بسیاری از «قوما»های شان بعد از دیدن قصر «امیر» احمد مسعود، امرالله صالح، قانونی و... به فریب‌خوردگی و تکبرهای پنجشیری خود تاسف خورده و پشیمان اند که چه عناصر ریاکار و بی‌غم از رنج‌های مردم را «بزرگان» خود می‌پنداشتند و احمدشاه مسعود چگونه «قهرمانی» بود که از بغلش عبدالله، فهیم، قانونی، صالح، جرات و شیادانی کثیف از این گونه بیرون برآمد؟ و آیا سیا، ام‌آی‌۶ و استخبارات ایران احمد مسعود را بر پشکل تجزیه‌طلبی سوار کردند یا همین شیاطین؟



فاشیست‌های طالبی قتل‌عام هزاره‌ها در بامیان و بلخ را با کشتار و تاراج خانواده جنرال رازق و قوم‌اش تکرار کردند. بین بیشمار شواهد، اگر طالبان زاده‌ی آی.اس.آی - سیا نیستند چرا جنرال رازق را کشتند ولی جنرال امریکایی در پهلویش را نی؟

شکی وجود ندارد که اگر گستردگی عمیق بی‌زاری مردم از این «بزرگان» فرومایه در کار نمی‌بود، «مقاومت» در نطفه خفه نمی‌شد.

## احمد رشید و تجزیه‌طلبی

راجع به تجزیه‌طلبی ذکر دیدگاه نویسنده و محقق پاکستانی جالب است. او افغانستان را به مراتب بهتر و جامع‌تر از سینه‌چاکان تجزیه می‌شناسد. او، بلک ویل را «ساده دل» خوانده نظرش را رد می‌کند در حالی که این امریکایی و نظایرش ستاره‌های راهنمای تجزیه‌طلبان به‌شمار می‌روند. و رقت‌بارتر این که اجیران ضد موجودیت افغانستان حتا از هرویین‌سالاران جهادی و طالبی هم عقب‌مانده و با روحیه مردم بیگانه‌اند.

«او معتقد است که طرح تجزیه در افغانستان خریداری ندارد. روزنامه «فایننشیل تایمز» چاپ لندن اخیراً مطلبی زیر عنوان «ما افغانستان را با ایجاد خطر برای خود ما تجزیه می‌کنیم» به قلم احمد رشید روزنامه نگار پاکستانی منتشر کرده است. احمد رشید در این مقاله پیشنهاد تجزیه افغانستان را که روبرت بلک ویل سفیر پیشین امریکا در هند مطرح کرده است، رد می‌کند. آقای بلیک در یکی از شماره‌های قبلی «فایننشیل تایمز» نوشته بود که چون امریکا نمی‌تواند در جنگ جاری در افغانستان برنده شود، پس باید تجزیه بالفعل این کشور را بررسی کند. جنوب پشتون‌نشین را به طالبان بگذارد و از شمال که در آن ازبک‌ها، تاجیک‌ها و هزاره‌ها زندگی می‌کنند حمایت کند.

احمد رشید در پاسخ به این پیشنهاد می‌نویسد که در ظرف ۳۲ سال گذشته افغان‌ها جنگیده‌اند تا سرزمین خود را حفظ کنند. به نوشته احمد رشید علی‌رغم همه دسیسه‌های قدرت‌های بزرگ و کشورهای همسایه هیچ‌یک از جنگ‌سالاران و رهبران افغان تن به فشارهای خارجی برای تجزیه کشورشان نداده‌اند.

احمد رشید می‌نویسد که حتا یک افغان هم از چنین پیشنهادی حمایت نمی‌کند. در سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹- در زمانی که نیروهای شوروی سابق در حال خارج شدن از افغانستان بودند، کی‌جی‌بی سخت کوشید ژنرال عبدالرشید دوستم فرمانده ازبک را متقاعد سازد که یک دولت حائل به وجود آورد تا جمهوری‌های آسیای میانه شوروی را در برابر مجاهدین حمایت کند. اما جنرال دوستم آن را شدیداً رد کرد.

در سال‌های ۱۹۸۰ و بار دیگر در سال‌های ۱۹۹۰ ایران سعی کرد شیعیان و هزاره‌ها را ترغیب کند که یک دهلیزی از مناطق شیعه‌نشین ایجاد کنند که مرکز و غرب افغانستان را به ایران متصل سازد. اما رهبران افغان این خواست ایران را رد کردند. در اواسط سال‌های ۱۹۹۰ برخی از رهبران تاجیکستان کوشش کردند که احمد شاه مسعود رهبر تاجیکان افغانستان را برای تشکیل تاجیکستان بزرگتر ترغیب کنند اما ناکام ماندند.

در سال ۱۹۹۶ وقتی طالبان کابل را تصرف کردند، در آغاز نتوانستند شمال را هم تصرف کنند. آی‌اس‌آی، سازمان استخباراتی پاکستان به آن‌ها گفت که دولت خود را در جنوب تشکیل دهند. اما طالبان علی‌رغم وابستگی به پاکستان، این پیشنهاد را رد کردند.

هرزه‌گویی‌های کوچکی، نستوه نادری و صاحبان چند چینل دیگر یوتیوبی بر ضد زنان مقاوم، رذالت‌آمبی ایست که از پدرش که نشان واواکی و کنیزی عظامحمد را بر سینه دارد به ارث برده. نزاع‌های طالبی‌بوی نستوه با نجیب بارور و احمد مسعود نیز در همان سطح نازل قبول «قهرمان ملی» است که هر دو طرف را مرز می‌دهد.



به نوشته احمد رشید، تجزیه افغانستان نتایج خونبارتر و وحشتناکتر از تجزیه هند در سال ۱۹۴۷ در پی خواهد داشت.

احمد رشید در ادامه نوشته است اگر امریکا و ناتو جنوب افغانستان را ترک کنند این خیانتی به آن پشتون‌هایی خواهد بود که در برابر طالبان مقاومت کرده‌اند.

احمد رشید که پیشنهاد تجزیه افغانستان از سوی سفیر پیشین امریکا در هند را ساده‌دلانه می‌خواند، در پایان می‌نویسد سخن تجزیه را باید به زباله‌دان تاریخ افکند.<sup>۳</sup>

لیکن نظر احمد رشید در مورد «مخالفت» جنگسالاران با تجزیه، سخت اشتباه است. آنان با تشخیص وضعیت و هراس از منفور شدن کامل نزد مردم، در این و آن فرصت یا پیش این و آن خبرنگار، سالوسانه چهره «مخالف» تجزیه را به خود می‌گرفتند ولی طبق شرایط در مجامعی برای مقاصد تجزیه طلبانه تقاضای اسلحه می‌کردند.

## رزاق مامون و شرکا

خوشبختانه ماسک اغلب واوآکی‌های دست‌آموز کرزی و غنی در «پیام زن» دریده شده است، با این هم بد نیست به چند تا از اینان که با رویای تجزیه‌طلبی به «مرحله تکاملی» پا نهاده‌اند، اشاره‌ای نماییم.

رزاق مامون دارای رگ رابطه با گلبدین، مسعود، سیاف، ربانی و غیره، در پهلوی لطیف پدرام شالاق‌ترین تجزیه‌طلب شناخته می‌شود و نویسنده‌گان، شاعران و «صاحب‌نظرانی» رادر برنامه‌اش دعوت می‌کند که یا تجزیه‌طلب باشند یا کم‌از کم آن را یکسره مردود ننگارند. تردستی‌اش را

چنین به نمایش می‌گذارد که شرکت‌کننده را هرطوری شده به قبول اجتناب‌ناپذیری تجزیه بکشاند. اما به نظر می‌آید که تنها استاد نوراحمد خالدی (که موافق نکاتی از خطوط فکری ایشان نیستیم) موضع او و شرکایش را رد نموده است.

رزاق مامون شش‌فاته جهادی که از اطلاق فاشیست بر سردمداران جهادی امتناع می‌ورزد، حالا طالبان را دشنام‌باران می‌کند بی آن‌که به رخ‌اش بیاورد که آنان برادران دینی و ایدئولوژیکی جانیان جهادی می‌باشند که در اعمال فاشیزم و آغشته‌بودن به فساد و بی‌ناموسی از طالبان پیشی می‌گیرند.

از لطیف پدرام واواکی معلوم‌الحال و شفیع عیار شورای نظاری که بگذریم، هم‌زبان سومی‌اش داکتر فرید یونس است. او با سطحی‌نگری یک مولوی امریکایی، تجزیه افغانستان را مسئله‌ای «عجیب و غریب» ندیده و تجزیه چکوسلواکی را نمونه می‌آرد. جناب فرید یونس متوجه نیست که مقایسه جمهوری چک و جمهوری سلواکیا با افغانستان به مقایسه مغاره‌های بامیان با پاریس می‌ماند... جامعه و مردم چک و سلواکیا در تاریخ معاصر خود هیچ‌گاه بیداد نوع جنایت‌کاران جهادی و طالبی جگرسوزتر از نازیسم را نه دیده و نه شنیده بودند. مسایل مردم هردو بخش عمدتاً به میزان سهم در قدرت می‌چرخید اما هرگز نه مانند مختلسانی فاشیست نظیر انورالحق احدی‌ها و عمرزاخلوالواها که تنها پشتون‌ها را صاحب افغانستان می‌دانند و یا مولوی‌خالص‌ها که پشتون‌ها را «سردار قوم افغان» نامیده‌اند، و نه قومپرستانی از جنس رسول رهین، نجم‌الدین کاوبانی و... که درحالی‌که به پشتون‌ها و شاه امان‌الله هتاک می‌کنند «حبیب‌الله خادم دین رسول‌الله»، مسعود و برهان‌الدین ربانی‌رامی‌پرستند. یعنی دو ملت مذکور نه فاشیست‌هایی شبیه به اسماعیل‌یون‌ها و عبدالواحدطاعت‌ها داشتند و نه جدایی‌طلبانی مشکوک و بنیادگرا شبیه لطیف‌پدرام‌ها و رزاق‌مامون‌ها که ایجاد دو کشور چک و سلواکیا به فروریزی فاجعه‌بار شیرازه‌ی اقتصادی و اجتماعی آن‌ها منتج گردد.

در پنج‌قاره کشورهای بی‌مسئله ملی روبرو اند ولی اگر گروه‌ها و روشنفکرانی جاسوس در آن‌ها فعال نباشند، مسلماً کار تجزیه آن‌ها «عجیب و غریب» نبوده، بدون تشنج و بحرانی عملی

خواهد گردید.

## نجیب بارور

مهمان چهارمی رزاق مامون، نجیب بارور جوان بی‌تربیت و بدمعاشی است که با پیریدن به نام «مارشال» و پسران چاقوکش اش، کارکنان شفاخانه صدمستر قصبه را به سبک شورای نظاری لت و کوب و توهین کرد که چرا پدرش در اثر کرونا مرد!

مع الوصف، اگرچه عق‌آور است ولی باید سطرهایی از او را آورد که دقیقتر از اوباشی او، ماهیت اش را عیان می‌نمایند.

برای «مارشال»:

تازه فهمیدیم، پشت شان‌هایش کوه بود  
/ در دلش اندازه افغانستان اندوه بود

بلی، بی‌تردید شان‌های «مارشال» کوه بود که نیروهای امریکایی بر آن فرود آمدند و خود و رژیم اش را تا اگست ۲۰۲۱ سر پا نگه داشت! اما در مقدار اندوهی که دل «مارشال» را می‌آزرد حرفی نیست: غیر از زدن میلیاردها دالر برای اعمار قصرها و مراکز نگهداری صدها اسب و سگ و بودن و... خرید آپارتمان چندمیلیون دالری در دبی، حیف و میل پول‌های کابل بانک، پس‌انداز در بانک‌های خارج و ایجاد بنیادی به نام نامی اش، اگر «فی‌سبیل‌الله» و در راه تخفیف



سرچشمه‌ی مغالزه‌ی نجیب بارور و لطیف پدرام پادوان ربانی، قسیم فهیم، دوستم و عظامحمد (چهار نماد هر جنایت و فساد) غیر از سینه‌زنی برای «حبیب‌الله خادم دین رسول‌الله» و رژیم خامنه‌ای، باید در فرومایگی و دلالی (نمونه: تجاوز لطیف پدرام و دوستم به خانه اکبربای) هم نهفته باشد.

اندوه‌اش نبود، برای خوش‌گذرانی و ثروت‌اندوزی و نیت خاینانه‌ای از این قبیل بود؟  
و ژرف‌اندیشانه نتیجه می‌گیرد که «مارشال» سبک‌تر از خودش:

«تازه فهمیدیم، مردی با صلابت بوده او / مظهر عیاری و اصل نجابت بوده او!»

شاعری ذلیل که «صلابت و اصل نجابت» را در «مارشال» لومپن مشاهده کند، برای تقرر در ریاست «بنیاد مارشال»، باید هم از فروش غرورش به رزاق و رییس «عیار» اش خشنود باشد. او مطمئناً زیر نظر حسین جعفریان و سایر اراکین اطلاعاتی ایران، عظمت‌های زیادتیری از «مارشال» اش را خواهد «فهمید» بالاخص که به زودی همانند کاظم کاظمی و... حقنه شرفیابی را در یکی از «محضر»های هنرمندنوازی «رهبر معظم خامنه‌ای» نصیب شود.

و دیدش در مورد «امپراتور چور»:

«از نظر من شمال، به ویژه حضور تاثیرگذار و تعیین‌کننده‌ی عطا محمد نور در این حوزه قصه‌ی مفت یا قضیه برکناری یک مامور درجه چندم به اشاره اشرف غنی احمدزی نیست. عطا محمد نور امروز بخشی از مردم افغانستان است. او تنها صدایی است که در میان مردم افغانستان امروز شنونده دارد. عطا محمد نور که نمادی از بازسازی و حکومت‌داری خوب در بلخ است چرا باید از بدنه‌ی این نظام حذف شود؟»<sup>۴</sup>

ولی معلوم نیست چه گپ شد که مداح، ناگهان نسبت به «بخشی از مردم افغانستان» بدخوی می‌شود:

«ارزان‌فروش لعل بدخشان ماستی / با قلب موش در صف شیران ماستی /  
مسعود ما که مثل تو قاچاق‌بر نبود / تسلیم گشته! خاین دوران ماستی.»



برای «مسعود(رح)»:

«ما پر آوازیم، پر شوریم، مملو از غرور / در رگ ما خون مسعود است، میدانید نه»

مسئله همین است، در رگت که خون قصاب افشار جاری بود و ترا به تسلیم و پستی تا سرحد بوسیدن پای قاتلان سلطانی‌پورها و آبتین‌ها و شاهرخ‌زمانی‌ها به زمین زد، دیگر چه عزتی؟ کدام غرور؟

کد خبر: ۶۶۹۱۶ تاریخ انتشار: ۲۸ - ۱۵ - ۱۴۰۰

سیاست >> سیاست داخلی

**دستور وزیر کشور برای تمدید فوری ویزای نجیب بارور، شاعر افغانستانی**

به دنبال درد دل شاعر و نویسنده افغانستانی و درخواست وی برای تمدید ویزای اقامتی در ایران، وزیر کشور به مدیرکل امور اتباع و مهاجرین خارجی دستور داد که در اسرع وقت این مسئله مورد بررسی قرار گیرد.

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir):



به گزارش پایگاه اطلاع رسانی وزارت کشور، احمد وحیدی از مدیرکل امور اتباع و مهاجرین خارجی خواست به فوریت موضوع تمدید ویزای 'نجیب بارور' این شاعر جوان افغانستانی را بررسی و نتیجه را اعلام کند.

**ذنگ و مرگت باد شاعر تجزیه‌طلب  
که طرف ارفاق خاص قاتلان سعید  
سلطان‌پور و بکتاش آبتین قرار  
می‌گیری!**

فردی که از ملازمت در دفتر «مارشال» فهیم و مدیحه‌سرایی برای او و عظامحمدها شرم نکند، دیگر چه سربلندی چه وجهی انسانی و افغانی پاک از او به جا می‌ماند جز زدن شیپور تجزیه‌طلبی که واواکی‌ای کارکشته محمدحسین جعفریان و رزاق مامون از آن بهره‌برند؟ ولی موضوع این است که چنانچه رضا محمدی، ضیا قاسمی، قنبرعلی تابش، ابوطالب مظفری، حسین محمدی و .... با شیعه‌گری توانستند بخش وسیعی از فرهنگیان وطنی را منحط ساخته و معرف‌شان به واواک باشند.<sup>۵</sup>

کانال‌های واواکی ایرانی و افغانی در وضع جدید می‌کوشند، نسل جوان و کم‌تر دست‌خورده‌ی

۵- قهار عاصی، رزاق مامون، اسداله حبیب و... به حضور مقامات جمهوری جنایت اسلامی ایران باریاب شدند و از آن میان رهنورد زیاب با مراسم تاج‌پوشی در سفارت ایران در کابل میخ‌آخر را به تابوتش کوبید، و محمود احمدی‌نژاد هم با ۵۰ هزار دالر نقد پیچیده در پوششی اسلامی زنانه، رنگین سپنتا کاندوم فرانکفورتی کرزی را در قعر پستی و بی‌آبرویی فرو برد.

**در افغانستان به علت  
حاکمیت‌های ضد مردمی  
و ضد دموکراتیک، بی‌تردید  
ستم ملی وجود داشته است  
که با استقرار دولتی مبتنی  
بر ارزش‌های دموکراسی  
سکیولر یستی می‌تواند از  
بین رفته و به تبع آن روی  
ساختار سیاسی فدرالی یا  
غیر فدرالی نیز به توافق رسید.**

شاعران، نویسندگان و فرهنگیان را زیر پرچم ولایت فقیه عزیز و تجزیه افغانستان تحت تعلیمات گرفته بازوی رسانه‌ای «مقاومت» ضد ملی را سامان دهند. بناءً طبیعی است که نجیب بارورها بر سوگ ناسور مردم ایران به خاطر زدن طیاره اکراینی به دستور خامنه‌ای بخندند اما در برنامه حسین جعفریان با هیجان و مباحثات از دیدار و کمک قاسم سلیمانی با معبودشان احمدشاه مسعود بگویند. و نمی‌دانیم که

این خودفروختگان در خلوت با قاتلان بلندپایه‌تر سلطانیورها و بکتاش آبتین‌ها با چه لحنی خود را به آنان عرضه می‌دارند.

از افرادی چنین، تجزیه‌طلبی و هر حرکت خاینانه‌ای توقع رفته می‌تواند. او باید بفهمد که با ترسیم احمدشاه مسعود به صورت تافته‌ای جدا بافته از عطا، فهیم، قانونی، حفیظ منصور و... گردنش را از طناب محکمه مردم افغانستان و اهالی فریب‌خورده و زجر کشیده پنجشیر خلاص نمی‌تواند. ظهور مافیای جهادی غیر یشتونی حاصل منطقی تفکر و شخصیت «قهرمان ملی» است و نه پدیده‌ای بی‌سر و دم از سیاره‌ای دیگر. هکذا، احمد خان مسعود هم تا زمانی که ضیا مسعود و دیگر کاکاها و کاکاخونده‌های جانی و فاسدش را رسوا و طرد ننموده، بیرق جهادی سیاه و سفید و سبز آلوده به خون هزاران هزار کابلی را دور نینداخته، و اصل دموکراسی و تساوی حقوق زن و مرد را از سر بی‌اعتقادی یا محافظه‌کاری، ترس یا هم‌رنگ‌نمایی با طالبان مسکوت می‌گذارد، مردم نه به خود او و نه به ادعای «مقاومت» غیر ملی امریکایی و ایرانی و تاجیکستانی او اعتنایی نخواهند داشت زیرا آگاه اند که اگر سیاست‌های پدر و جمیع ارادل جهادی غرق عشرت و بی‌عصمتی و تبنانی با عوغ نمی‌بود، امروز از گرسنگی و تگدی و بی‌دوایی نمی‌مردند و

طالبان بر سر جنازه‌های‌شان نعره‌زنان بیرق «امارت» را نمی‌افراشتند.

## «پل» به سوی خامنه‌ای جلاد؟

تو آقای نجیب بارور می‌توانی در شعر و غیرشعرت نانجیبیان جهادی غیرپشتون را فرشته، «نماد بازسازی»، «مظهر نجابت» و هرچه دلت خواست بنامی و مردم ما را زیر سایه رژیم خامنه‌ای دراکولا فرا بخوانی<sup>۶</sup> اما درد جنایت‌های ممدوحان پنجشیری و غیرپنجشیری تو جان و تن عوام همه اقوام غیرپشتون را هنوز به لرزه می‌اندازد. پس، اگر هزار بار بیش‌تر هم از سوی برادران دینی ایرانی‌ات به عنوان «مداح جوان مارشال صاحب و مسعود (رح)» پمپ شوی، به جایگاه کم‌تر خفتبار نسبت به «واصف باختری» در مبارزه آزادی و دموکراسی خواهانه‌ی ضدبنیادگرایی در افغانستان نایل نخواهی شد. تو بیچاره استی. وقتی سرداران‌ات و اصف باختری، پرتو نادری، سمیع حامد و... از خوردن مردار عظامحمد عار نکنند، و علاوه‌ی خود را «تبردار»<sup>۷</sup> خلیل‌الله خلیلی<sup>۸</sup> هم بنامی، دیگر تو در حد بوی بد یک آروق آنان چه باشی که رگ غیرت‌ات نخشکیده و بر ساطور کاکاهای جهادی جلادت با قهقهه‌های میمونی لب ننهی؟

شاگرد وفادار حسین جعفریان از توصیه به رژیم به جان برابرش غافل نیست: «بارور خطاب به مقامات ایرانی تصریح کرده که حکومت ایران این روزها می‌تواند نقش آفرینی موثر سیاسی در

۶- «هر کجا مرز کشیدند/ شما پل بزیند» خیر جناب. روشنفکران وطن‌دوست و اکثر مردم ما فرمایش «پل‌زدن»ت را ارزانی خودت کرده به رویت حواله می‌کنند؛ آنان از تکرار تاریخ وحشت دارند و هیچ‌گاه به‌سوی خون‌ریزترین رژیم مذهبی دنیا رژیم جذامی‌تر از «امارت اسلامی»، «پل» نخواهند زد بلکه دست هرچند مجروح و در زنجیر خود را به سوی مردم به جان آمده‌ی ایران پیش خواهند کرد.

۷- «ما تبرداران فرهنگ خلیل‌الله استیم».

۸- خلیل‌الله خلیلی همان شاعر باشی ظاهر شاه است که در اوج بگیر و بکش نازی‌وار خمینی، نگران تندرستی وی بوده و در میان صحبت می‌پرسد: «حال امام خوب است؟ حال رئیس جمهوری خوب است؟».

صحبت خلیلی با کیومرث‌صابری، مجله شعر، آبان ۱۳۷۳

منطقه داشته باشد و از طالبان غافل نباشد.»<sup>۹</sup> در کالبد تجزیه شما میهنفروشان که اندکی جان بدمد، باز ببین که «لشکر فاطمیون» و لشکرهای دیگر متشکل از مزدوران شیعه و سنی، چه «نقش آفرینی»‌هایی دلپذیر برای تو و کلیه خاینان تجزیه‌طلب خواهند داشت. اینقدر ناشکیبا نباش شاعر جوان! هنوز تزریقات «مقامات ایرانی» در تو به اتمام نرسیده.

پرداختن به چند تا از عشاق دیگر تجزیه، فیاض بهرمان نجیمی و پروفیسر خالق لعل‌زاد در این نوشته‌نمی‌گنجد.

## خلاصه:

۱) در شرایطی که فاشیزم طالبی بر افغانستان سایه انداخته است، سر و صدای زنده‌ی مثنی‌روشنفکر منادی رژیم ایران و سفاکان جهادی از تجزیه‌ی آن، نابخشودنی‌ترین خیانت ممکن محسوب می‌شود. مدیران و منابع الهام این روشنفکران، جو‌بایدن، خامنه‌ای، حاکمان پاکستان و غیره دشمنان هستی افغانستان می‌باشند. این، تفکر و خواست کاملاً در خدمت مدیران یادشده و استمرار «امارت» با قومندانی ارتجاع پاکستان و عرب است. اختلاف روشنفکران فوق با طالبان کاذب و بی‌معناست زیرا «قیادیان جهادی» وابسته‌تر و خون‌خوارتر از طالبان، مقتدایان و امامان آنان می‌باشند. طاعون خوب و بد ندارد.

۲) تنها ما و سایر تشکل‌ها و افراد آزادی‌خواه نه بلکه ۹۹ درصد ستم‌دیدگان غیرپشتون و پشتون که به افغانستان همچون یگانه‌ی ماوای اجدادی خود دل‌بستگی دارند، نسبت به تجزیه‌طلبان با نفرت می‌نگرند که چطور کار شان از خمینی‌پرستی به تجزیه‌طلبی کشیده در کنار مصیبت طالبان، تباهی سیاهتری را بر پا می‌دارند. افغانستان‌خواهان در دل دارند که این خانه مشترک شان، با ستون‌ها و دیوارهای تمامی اقوام اعمار شده است که ریزش حتی یکی از آن‌ها فروپاشی

کل خانه را به دنبال داشته و ویرانه‌اش کنام شغالان همسایه‌ی در کمین خواهد گردید. رد پای سیاست تشدید نفاق قومی و مذهبی در دوران‌های گذشته هم از موضع خاینانه یا اشتباه‌آمیز دولت‌های وقت ناشی می‌شد و نه تمایل فطری اقوام به ستیز با یکدیگر.

۴) تاریخ قرن‌ها زندگی رویهمرفته صلح‌آمیز و همدردانه‌ی قوم‌های مختلف در افغانستان پیوندهای حیاتی بین پشتون‌ها و غیرپشتون‌ها را مسجل کرده است. اختلال قومپرستانه یا مذهب‌گرایانه در این پیوند، دسیسه برای انهدام افغانستان می‌باشد.

۵) در افغانستان به علت حاکمیت‌های ضد مردمی و ضددموکراتیک، بی‌تردید ستم ملی وجود داشته است که با استقرار دولتی مبتنی بر ارزش‌های دموکراسی سکیولریستی می‌تواند از بین رفته و به تبع آن روی ساختار سیاسی فدرالی یا غیرفدرالی نیز به توافق رسید.

۶) حکم امپریالیستی جو بایدن که «درباره افغانستان باید بگویم، من کاملاً مخالف ایده ملت‌سازی در این کشور بودم... ممکن نیست که آن کشور متحد شود، هیچ امکان ندارد که



آیا نجیب خان بارور به واصف باختری، منیژه باختری، پرتو نادری و... قهرش را اطلاع داده تا آنان هم از عطای «خاین دوران» رو بر گردانده به قبله جدیدی بند بسته‌کنند؟

آن کشور یکپارچه شود»، «اگر شما فکر می‌کنید کسی می‌تواند افغانستان را در یک دولت واحد متحد کند، دست خود را بلند کنید»، به جای آن که خشم و انزجار روشنفکران جهادی را برانگیزد، همچون نوشادر و نفس مسیحایی بود که آنان را بی‌تابانه‌تر به قوله‌کشیدن درباره «اجتناب ناپذیر بودن تجزیه» واداشت. اینان به جای افشا و تقبیح نقش سراپا خرابکارانه و غدارانه‌ی امریکا در «ملت‌سازی» اش و اینکه مصارف نجومی آن<sup>۱</sup> نه برای «ملت‌سازی» بلکه برای خرید و قدرتمندی و فریبه‌ساختن سگان بنیادگرایش به‌منظور جلوگیری از قوام‌یافتن وحدت ملی پیشرو ضدامپریالیستی بود، «حاکمیت پشتون‌ها» را استخوان لای زخم‌های بی‌شمار ما دیده و تجزیه مرز و بوم ما را استدعا می‌کنند. فرد یا جمعی که میهن‌پرست و دوستدار صدیق ستمکشان پشتون و غیر پشتون نباشد، نمی‌تواند دموکرات یا ملی‌گرایی شرافتمند باشد.

۷) چنانچه جنایات سیاف، گلبدین، طالبان و... علیه اقوام غیرپشتون ما ربطی به کل مردم پشتون نداشت، جنایات مسعود، محقق، دوستم، عطامحمد و... علیه پشتون‌ها نیز از بدذاتی این اهریمنان برخاسته و داغ آن بر اقوام غیرپشتون نمی‌چسبد.

۸) روشنفکران جهادی، پیش از این نمی‌خواستند و نمی‌توانستند علیه هیچ خیانت و جنایت امریکا در کشور موضع بگیرند چون هم از آن دولت و هم از سرتبیه‌کاران پول می‌گرفتند؛ و از آنجایی که رژیم ایران نیز تکیه‌گاه مادی و معنوی آنان بود، در برابر جنایات موحش آن و مبارزه حق طلبانه مردم ایران لب می‌دوختند و می‌دوختند. این دو سوراخ در سرشت آنان موجب شد که «امارت» آی‌اس‌آی ژست یگانه نیروی ضداشغال در افغانستان را به خود بگیرد، و اکنون هم با تمسک به عربده‌های «یا فدرالیزم یا تجزیه» بی‌وطنان، کارد آنان دسته یافته و چهره واقعی داعشی ضدملی و ضدانسانی شان را با ماسک «استقلال»، «ملی» و «پاسدار وحدت افغانستان» پنهان می‌دارند.

۱-۰ بایدن: «ما هر هفته در مدت ۲۰ سال یک میلیارد دلار در افغانستان مصرف می‌کردیم.»

**در جنگ‌های ضدانگلیس  
و ضدروس، خون پشتون و  
غیرپشتون در یک جوی روان  
شده و در حمایت از شاه  
امان‌الله در مقابل شورش  
یک اجیر انگلیس اغلب قوم‌ها  
پهلوی هم بودند.**

۹) تجزیه‌طلبان، شادی‌مرگک نباشید که امریکا طالبان را زده و ارگ را تحویل تان می‌دهد. امریکا عجالتا طالبان را گزیده و به شما اهمیتی قایل نیست زیرا جانیان جهادی را که با عمق فسادشان می‌شناسد، دیگر شایسته هیچ‌لته‌پاک‌شدنی در پیشبرد نقشه‌های مهم‌اش در افغانستان نمی‌داند. و اگر هم «امارت» جواب ندهد، شما در

لیست بدیل‌هایش شامل نخواهید بود ولو مجدداً تحمیل دولتی پوشالی فاسدان<sup>۱۱</sup> را چاره‌ی کار ببیند. اساساً امریکا ظاهراً از اشغال کشورها آنهم به‌خاطر حفظ جدایی‌خواهانی فاسد «خجالت» می‌کشد.<sup>۱۲</sup> البته شما مختارید بلافید که چاکرانی از جنس برکتی‌تر و نازدانه‌تری هستید و خواهی نخواهی باز هم دل ارباب را برای جلوس بر تخت خواهید ربود. ولی ناله‌های فقط دو تن از حامیان تان را بشنوید: تونی بلیر نوشت: «اعتماد به رهبران غرب به معنی اعتماد به پولی بی‌ثبات است»<sup>۱۳</sup> میلوس زیمِن، رییس‌جمهور چک گفت: «ناتو سازمان ناکارایی بیش نیست که شکست در افغانستان مشروعیتش را زیر سوال می‌برد. وقتی ناتو در افغانستان شکست بخورد چه تضمینی وجود دارد که در وضعیت بحرانی دیگری شکست نخورد؟»<sup>۱۴</sup>

۱۱- کلپتوکراسی به حکومت دزدان و اوباش و مقام‌پرستان می‌گویند که به زور ماشین دولت، مردم را می‌چاپند، اما این اصطلاح در بیان واقعیت ارادل مافیای کرزی و غنی و عبدالله نارساست چرا که بی‌ناموسی منحصر به فرد آنان را در بر نمی‌گیرد.

۱۲- ترامپ گفت: «ما در کشورهای بسیار زیادی حضور داریم. خجالت می‌کشم بگویم چند کشور. رقم دقیقش را می‌دانم ولی خجالت می‌کشم بگویم، چون بسیار احمقانه است. ما در کشورهای حضور داریم و از آن‌ها حراست می‌کنیم که حتا از ما خوش‌شان نمی‌آید. آن‌ها از ما سوءاستفاده می‌کنند.» (مجله هفته، ۱۷ اکتوبر ۲۰۱۹)

۱۳- مقاله‌ای تز تونی بلیر در صفحه «نهاد تونی بلیر برای تغییر جهانی»، در ۲۱ اگست ۲۰۲۱

۱۴- رویترز، ۱۷ اگست ۲۰۲۱.

۱۰) ما بر آنیم که راه حل مسایل و از جمله مسئله قومی افغانستان با قبول مطلق یکپارچگی آن، قیام کلیه اقوام برای برقراری دولتی مستقل، دموکراتیک و برابری طلب است که در آن برای فاشیزم طالبی و جهادی جایی نباشد. آنانی که آواز شوم جدایی طلبی را سر می دهند، نه از پیشینه جنایت بار و وابستگی خود شرمیده و آموخته اند و نه در آمیختگی و همبستگی دیرین اقوام را درک می توانند. از اینرو توطئه تجزیه آنان برای اجابت خواست امریکا<sup>۱۵</sup> و ایران و کل دشمنان افغانستان، محکوم به شکستی محتوم و مفتضحانه خواهد بود.

حرکت کلی خلق های دنیا به سمت اتحاد و همدلی است؛ هیچ نیرویی نمی تواند پشتون ها و غیر پشتون های افغانستان را از این روند بیرون کند.

---

۱۵- اینان هنوز بیدار نشده یا خود را به خواب می زنند که امپریالیزم امریکا تا آخر به نوکرانش حتا در سطح شاه و رییس جمهور چه رسد به تجزیه طالبان وطنی — متعهد نمانده، و به محض نیل به مقصود، آنان را منحنیث کاغذ تشناب دور می اندازد. همان طوری که برای امریکا (و سایر دولت ها) همیشه و در هر حال تامین منافع اقتصادی و سیاسی اش تعیین کننده بوده و به مجردی که آن منافع اقتضا کند، به ارزش های «حقوق بشر»، «حقوق زنان و کودکان»، «دفاع از دموکراسی» و... در افغانستان یا هر کشوری ذره ای بها قایل نشده آنها را در ازای منافع کلان شان لگدمال می کنند.



## نقل‌هایی از «پیام زن»

لحظه‌ای تصور کنیم که مثلاً رشید دوستم در صفحات شمال، امیرک اسماعیل در غرب و جنوب غرب، «استاد» خلیلی در صفحات مرکز و همین‌طور دین‌محمدخان یا حضرت‌علی خان یا یکی دیگر از سلاطین هرویین ننگرهار در ولایات شرق و جنوب شرق به حاکمیت برسند و در رأس «حکومت فدرالی» هم ربانی یا سیاف یا کدام عضو دیگر مافیای جهادی نشانده شود یعنی اگر سگ‌ها مامور حفظ استخوان شوند بر مردم ما چه خواهد رفت و قصه «نظام فدرالی» به کجا خواهد کشید؟.... اینان می‌خواهند ذهن مردم را از مبارزه برای واژگونی اقتدار شان به مبارزه برای فدرالیسم منحرف سازند....

(«پیام زن»، شماره ۶۲)

نظام فدرالی و غیرفدرالی به عنوان نحوه اداره کشور مسئله افغانستان را تشکیل نمی‌دهد؛ مسئله انحلال سلطه‌ی خیانان جهادی از صحنه نظامی و سیاسی در این کشور است. نظام فدرالی یا هر نظام دیگر در زندگی مردم ما بی‌اثر و بی‌معنی خواهد بود. تا دست بنیادگرایان و اربابان شان از قدرت کوتاه نشده است... پس اول آزادی و بعد انتخاب نظام اداره‌ی آن.

(«پیام زن»، شماره ۶۲)

این جنایتکاران همانطور که عامل تشدید بی‌سابقه‌ی کشیدگی‌های قومی و مذهبی بوده اند، کلید حل آنها نیز محسوب می‌شوند یعنی با نابودی آنان و برقراری دموکراسی، اختلاف‌های قومی و مذهبی جای خود را به پیوند درخشان دوره جنگ ضد روسی و قبل از آن خواهد داد.... اقوام افغانستان از لحاظ جغرافیایی نیز در موقعیت‌هایی بسر می‌برند که زیستن باهم به معنی بقای هر يك است. تنها اینان با توکل به اربابان خارجی شان می‌توانند به زندگی جدا یا سست از پیکره افغانستان بیاندیشند.

(«پیام زن»، شماره ۶۲)

مافیای جهادی دهل فدرالیزم را به هدف منحرف ساختن توجه مردم ما از واژگونی «امارت»‌های خون و خیانت خود هم به صدا در می‌آورند. ازینرو رسالت تمام روشنفکران انقلابی پشتون و غیر پشتون است که بر اساس دموکراسی و مبارزه علیه بنیادگرایی در راه همبستگی مردم زجرکشیده و محروم اقوام، افشای بدون ملاحظه‌ی ماهیت جنایتکارانی مثل سیاف، گلبدین، دوستم، خالص، خلیلی، فبیم و امثال شان و روشنفکران خودفروخته در خدمت آنان و علیه برتری طلبی‌های قومی پشتون و غیر پشتون، قاطعانه و پیگیر برزمند تا بدینترتیب پیکار شان علیه دشمنانی که تا دندان مسلح و پاسدار فیودالیزم یا تفکر فیودالی و هر تفکر دیگر ارتجاعی اند معنایی عمیقتر یابد.

(«پیام زن»، شماره ۶۲)

به طور کلی دو دسته روشنفکر داریم یکی که اکثریت را تشکیل داده و محصول سی سال اخیر سلطه‌ی تجاوزکاران روسی و حکومت‌های پوشالی، جنایتکاران جهادی، طالبان، و دور دوم حاکمیت جهادی‌ها و متحدان پرچمی و خلقی شان تحت سرپرستی امریکا اند... امروز قسمت اعظم آنان کماکان جانب میهن‌فروشان یا جهادی‌ها را گرفته و عده‌ی قلیلی هم از موضع شونیزم پشتونی علناً به دفاع از طالبان مشغول اند. دوم روشنفکرانی که در اقلیت هستند و با وصف داشتن گرایش‌های متفاوت سیاسی به پیمان‌های متفاوت، از اول تا حال علیه تمامی حاکمیت‌های فوق بوده و مبارزه می‌کنند.

(«پیام زن»، شماره ۶۶)

پهلوان واصف ترجمه‌ای دارد با عنوان «اسلوب چند محراقی در فرجام داستان‌های پسین نوگرایانه!» این تقلیدی میمون‌وار از برخی نشریات و نویسندگان بی‌درد و بی‌عار ایرانی است که از «مدرن» و «پست مدرن» و از هر چیز در کاینات می‌گویند تا از تبهکاری‌های جمهوری اسلامی نگویند؛ تا از کشتار جمعی زندانیان نگویند؛ تا از تجاوز پاسداران به دختران باکره محکوم به اعدام نگویند؛ تا از قتل‌های زنجیره‌ای نگویند؛ تا از شکنجه‌های حیوانی بر زندانیان سیاسی در کشتارگاه‌های «اویس» و غیره نگویند؛ تا از جنبش کارگران و محصلان بر ضد رژیم جنایت نگویند؛ تا از فرهنگیان و حقوقدانان و دیگر روشنفکران قهرمان که تسلیم رژیم نمی‌شوند، نگویند؛ تا از...

(«پیام زن»، شماره ۶۲)

بگفته پوپوف در افغانستان لابراتوارهای هروئین بمانند سمارق بعد از باران از زمین سر می‌کشند؛ و بدرجه اول در فیض‌آباد، مرکز بدخشان و سنگر مستحکم مسعود... هنوز بیشترین کشتزارهای کوکنار در قلمرو طالبان قرار دارد. ولی «دولت اسلامی افغانستان» مسعود می‌خواهد سبقت طالبان را بشکند، مزارع خشخاش قلمرو او تنها در سال گذشته دو برابر شده بود. یکی از بزرگترین لابراتوارهای تصفیه تریاک به هروئین در تالقان، مرکز ائتلاف مسعود، قرار دارد؛ و انبار ذخایر مواد مخدره در فیض‌آباد جا دارد.

روس‌ها از طریق اقمار مصنوعی خود ۳۹ دیپوی مواد مخدره را در سرحد افغانستان و تاجیکستان کشف نموده اند و ماهران ملل متحد حتی مالکان دیپوها را هم می‌شناسند، که تقریباً همه قومندانان مربوط به مسعود می‌باشند. (مجله «اشپیگل»، ۷ اگست ۲۰۰۰)

(«پیام زن»، شماره ۶۶)



این وحدت رزمنده در گذشته به قیام آزادیبخش منجر گردید و نوید بخش و ضامن پیروزی قیام دموکراتیک ضد فاشیسم دینی و قومی خواهد بود. خیانت تجزیه نیز با همین وحدت پاک و شورانگیز عقیم شدنی است و بس.



[www.RAWA.org](http://www.RAWA.org)  
[rawa@rawa.org](mailto:rawa@rawa.org)  
[FB.com/RAWA.Afghanistan](https://www.facebook.com/RAWA.Afghanistan)

